

کامزنم (۴)

شرحی عرفانی بر اشعار خوشن کبیر
سالک الی الله سید علی نجفی (ه)

چون میسر نیست با من کام او
عشق بازی می کنم با نام او

عنوان و پدیدآور: کامی از نام (۴)، شرحی عرفانی بر اسماء جوشن کبیر، سالک الی الله سید علی نجفی (ره) // هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی شمس الشموس.
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی شمس الشموس، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۰-۳۰-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
موضوع: نجفی یزدی، سید محمدعلی، ۱۳۲۶-۱۳۷۱ - - پیام‌ها و سخنرانی‌ها.
موضوع: خدا - - نام‌ها.
موضوع: خدا - - صفات.
شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی شمس الشموس.
رده‌بندی کنگره: BP ۱۵۳/۵
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۹۲
شماره کتابخانه ملی: ۸۷۳۹۳۹۸

عنوان: کامی از نام (۴)، شرحی عرفانی بر اسماء جوشن کبیر، سالک الی الله سید علی نجفی (ره)
پدیدآور: هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی شمس الشموس
ناشر: انتشارات مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی شمس الشموس
نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۰
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه دوست محمدی، پلاک ۱۵.

تلفن: ۰۹۱۰۹۳۲۱۱۴، ۰۸۶۰۳۰۹۵۱

آدرس سایت: www.shamsbook.com

پیج اینستاگرام: @shams_publication

مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی شمس الشموس
دانشجویان دانشگاه‌های تهران

فهرست مطالب

مختصری از شرح حال سید محمدعلی نجفی یزدی ك

مقدمه

- ۳ بحثی در نسبت اسما با ذات الهی
- ۳ ذات بدون اسم قابل درک نیست.
- ۳ دلیل عقلی بر اسم «یا مَنْ لا یزید فی مُلک و شیء»
- ۴ با یک حقیقت بی نهایت، غیری قابل تصور نیست.
- ۴ عالم فقط جلوه اوست.
- ۵ «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» منتهای پرواز ادراکات همه است.
- ۵ نهایت معرفت درک عجز در معرفت اوست.
- ۷ معنای «الحاد در اسما»
- ۷ «نفی صفات» یعنی اندکاک صفت در ذات.
- ۷ آیا چیزی هست که با ذات نسبت نداشته باشد؟!
- ۹ انسجام عالم دلیل بر وحدت است.
- ۱۰ تنزیه نباید به تعطیل منجر شود.
- ۱۰ اشکال داشتن در توحید به تمام شئون انسان تسری می یابد.
- ۱۰ روش درست نفی صفات و تنزیه خدا.
- ۱۰ ارث حضرت حق در تمام موجودات هست.
- ۱۱ توحید فوق عقل است، اما متضاد با عقل نیست.

شرح اسم «یا مَنْ اسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُونَ بِإِذْنِهِ»

- ۱۵ معنای «آسمان» و «زمین»

- ۱۵ ماهیت روح و نسبت آن با ملائکه
 ۱۵ مدیر و مدبر آسمان‌ها و ملائک عالم امر است.
 ۱۵ «سماوات»، جنبه فاعلیت خداوند.
 ۱۶ جنبه فاعلیت حضرت حق «آسمان» نامیده می‌شود.
 ۱۶ «ارض»، استعداد و گیرندگی فیوضات آسمانی توسط موجودات.
 ۱۷ استعداد دریافت فیض، تنها سرمایه موجودات.
 ۱۷ هیچ چیزی منهای خدا حتی در حد قابلیت هم وجود ندارد.
 ۱۷ قابلیت و فاعلیت هر دو افاضه خداست.
 ۱۸ قابلیت و فاعلیت هر دو از خداست.
 ۱۸ دیدن قابلیت و استعدادها از خدا انانیت انسان را کم می‌کند.
 ۱۸ قابلیت و فاعلیت در مراتب بالا یکی است.
 ۱۹ سر رکوع بعد از قیام در نماز.
 ۱۹ توجه به خود از حجاب‌های غلیظ است.
 ۲۰ حجاب‌های ظلمت و نور.
 ۲۰ درک لذت آزادی از خود و اثرات آن.
 ۲۱ خودبینی‌های ظلمانی و نورانی مانع از مطلق شدن انسان است.
 ۲۱ هریک از تعلقات گره‌ای برای بستن روح است.
 ۲۱ در برزخ حجاب‌های قابل برداشته شدن خیلی بطن برداشته می‌شود.
 ۲۲ بهشت و نعم بهشت در این صراط خلاصی از خود است.
 ۲۳ سبک و بدون قید و شرط شدن انسان را به عالم بالا نزدیک می‌کند.
 ۲۳ دلیل دوری ما از حضرت ولی عصر (علیه السلام).
 ۲۳ جای حضرت ولی عصر (علیه السلام).

شرح اسم «یا کاشِفَ الْبَلایا»

- ۲۹ منشأ بلایا و شرور.
 ۲۹ نسبت بین خیر و شر رابطه ملکه و عدم ملکه است.
 ۲۹ ماهیت شر.
 ۳۰ فکر ثنویه در اعتقادات برخی غیر از آنان هم دیده می‌شود.
 ۳۱ در عرصه تکوین، مخالفت با خدا امکان‌پذیر نیست.
 ۳۱ مشیت الهی، تنها مشیت جاری در هستی.

- هیچ چیزی در عالم بی مشیت خدا نیست. ۳۲
- مخلوق بودن و مستقل بودن جمع نقیضین است. ۳۲
- تفاوت مفهوم «مشیت» و «علم» ۳۳
- عوامل تسلط شیطان بر انسان در قرآن ۳۴
- معنای «استعاذه» ۳۴
- معنای «کاشف البلیا» ۳۶
- فرق دفع و رفع بلا ۳۶
- یکی از معانی «کشف» ظاهر و آشکار کردن است. ۳۶
- جهات جمیل بودن بلا ۳۷
- بلا، هدیه و پیک دعوت خدا ۳۷
- بلا، هدیه خدا به مؤمن ۳۷
- بلا با بریدن تعلقات غیر خدایی پیک دعوت به سوی اوست. ۳۷
- اتحاد عمل و جزا برای مؤمن ۳۸
- برای گناهکاران هیچ جزایی بالاتر از خود ارتکاب معاصی نیست. ۳۸
- برای مؤمن عذابی بالاتر از فراق خدا نیست. ۳۹
- سایه خدا بودن، تنها دل خوشی مؤمن ۴۰
- تجلی اسم «حَادُّ کُلِّ مَحْدُود» ۴۰
- جمع بین درخواست رحمت خدا و فراگیر بودن وسعت رحمت او. ۴۱
- بلا، نشان دهنده عظمت و استغنائی خدا ۴۳
- علت ابتلای اولیا و ائمه علیهم السلام ۴۴
- بلا، اقتضای ظهور اسماء «عزیز» و «قاهر» الهی ۴۴
- بلا یعنی فقط خداست که ضد و ند ندارد. ۴۶
- بلایا از مظاهر «یا قاهر» است. ۴۷
- در مسیر الی الله تا جایی، رحمت خدا جلو می برد و از جایی قهر. ۴۷
- درک امام حسین علیه السلام از سختی ها و سوز دلشان در کربلا از همه بیشتر بود. ۴۹

شرح اسم «یا مَنْ تَشَقَّقَتِ الْجِبَالُ مِنْ مَخَافَتِهِ»

- علم و حیات در همه موجودات ساری و جاری است. ۵۳
- علم و حیات هر موجودی به میزان درجه وجودی اش است. ۵۳

- ۵۴ رسول اکرم ﷺ ، ظاهر کننده تسبیح جمادات و حیوانات.
- ۵۵ شناخت موجودات به خدا شناخت حقیقی است.
- ۵۶ شناخت خدا به وسیله مخلوقات مثل عصای نایبناست.
- ۵۶ اگر شناخت از بالا به پایین باشد، علم و حیات همه موجودات قابل درک می شود.
- ۵۶ خدا ظاهرترین است.
- ۵۷ اقتضای ظهور عظمت الهی.
- ۵۷ اقتضای تجلی عظمت الهی.
- ۵۸ سیال بودن جوهر عالم.
- ۵۹ برداشت هر کسی از عالم به اندازه فهم اوست.
- ۵۹ تمام عالم در سریان و تکاپوست.
- ۶۰ افاضه فیض در عالم آن به آن است.
- ۶۱ مستقل دیدن موجودات شرک و جهل است.
- ۶۱ یک حدیث و دو منظور.
- ۶۱ ثمره سیال دیدن عالم.
- ۶۲ درک معاد در پرتو حرکت جوهری عالم.
- ۶۳ معاد جسمانی است، نه جسدانی.
- ۶۴ رابطه جسد، جسم و روح.
- ۶۴ تنویر قلب با سلوک و ریاضات شرعی حاصل می شود.
- ۶۴ انشقاق کوه اتانیت در وادی خوف الهی.
- ۶۵ منظور از «کوه» در داستان حضرت موسی علیه السلام هستی او بود.
- ۶۵ کوه منیت حجاب سنگین و سیاهی بین ما و خداست.
- ۶۵ درهم شکستن کوه منیت با مخافت الهی در دل است.
- ۶۶ دیدن خدا با دیدن خود امکان ندارد.
- ۶۷ دیدن خود علامت پابرجا بودن جبل هستی است.
- ۶۸ با کوه منیت، عبادت ها اثر معکوس دارد.
- ۶۸ علت سقوط ابلیس کوه منیت او بود.
- ۷۱ باد استغنائی الهی جایی برای خودمانی شدن نمی گذارد.
- ۷۱ رحم از صفات ذاتی الهی نیست.
- ۷۲ آخر کار، صفت قهاریت بر سایر صفات جلوه می کند.

- ۷۲ معنای «مَخَافَتِه» خوف از خداست، نه خوف از گناه.
- ۷۲ رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در مشاهده جلال
- ۷۲ و جمال الهی
- ۷۳ هیچ کسی در عالم بیمه نیست.
- ۷۴ بدون استثنا همه گردن‌ها باید در مقابل او خم شود.
- ۷۴ طلب خشوع ایمان قبل از خشوع ذلت‌بار در جهنم

شرح اسم «یا مَنْ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِحَبِيبَتِهِ»

- ۷۹ نقش خوف و انذار در تربیت نفس
- ۷۹ ملاحظه اسماء جلالی هم سازنده و هم پیشگیری کننده است.
- ۸۰ انذار برای قلب مانند عایقی در برابر مهلکات است.
- ۸۰ جایی که رحم کردن برای خداوند قبیح است.
- ۸۲ جریان قسم شیطان و وعید خدا در مورد پیروان او جدی و خطرناک است.
- ۸۳ قابل جمع بودن انذار با رحمت واسعه الهی
- ۸۳ تلخی خوف، زاینده شیرینی اسماء الهی
- ۸۳ تأثیر انذار در عملکرد سالک
- ۸۳ خوف حجاب توجه به خود را کنار می‌زند
- ۸۴ خوف حجاب توجه به خود را کنار می‌زند.

شرح اسم «یا مَنْ انْقَادَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ خَشْيَتِهِ»

- ۸۷ فرق «خوف» و «خشیت»
- ۸۸ در خوف ملاحظه خود است و در خشیت ملاحظه عظمت خدا.
- ۸۸ خوف با امان دادن برطرف می‌شود، اما خشیت نه.
- ۸۸ خوف و لذت حقیقی
- ۸۸ نشانه آبادی و خرابی دل‌ها.
- ۸۸ محجوب بودن از خدا انسان را گرفتار هر تاریکی و ظلمتی می‌کند.
- ۸۹ بعضی از حجاب‌ها اگر در دنیا برداشته نشود، در آخرت هم برداشته خواهد شد.
- ۹۱ خوف و لذت حقیقی: ملاحظه اسماء جلال و جمال الهی
- ۹۳ محبت، روش خلاص شدن از مشکلات
- ۹۴ در کربلا منطق محبت حاکم بود.

- ۹۵ محبت خدا و رسول باید بر محبت غیر بچربد.
- ۹۵ سلسله جنبان عشق و محبت حضرت سیدالشهدا علیه السلام هستند.

شرح اسم «یا دافع»

- ۹۹ ابتلای ذاتی مخلوقات
- ۱۰۰ «لَا ضِدَّ لَهُ وَ لَا يَنْدُ لَهُ»، صفت وجه الله
- ۱۰۰ هر صحبتی در مورد خدا در اصل صحبت در مورد وجه الله است، نه ذات.
- ۱۰۲ بلا و آفت واقعی بلا و آفت ایمانی است
- ۱۰۳ همت شیاطین در رساندن آفات ایمانی است.
- ۱۰۴ حقیقت «استعاذه»، فراموشی شیطان بر اثر غلبه نور حق.
- ۱۰۴ تفاوت اسم‌های «یا دافع» و «یا رافع»
- ۱۰۶ دنیا، از آفت تا رحمت
- ۱۱۳ بلای عظیم، جدا بودن از او

شرح اسم «یا رافع»

- ۱۱۹ ترفیع درجات هستی
- ۱۱۹ استعداد محض و فعلیت، دو حاشیه هستی
- ۱۲۰ آغاز صعود هر موجودی از نقطه صفر هستی است.
- ۱۲۱ رجوع الی الله، نهایت رفعت موجودات
- ۱۲۱ تحول دائمی انسان در دار دنیا با حرکت جوهری
- ۱۲۲ رجوع الی الله تنها توجیه کننده فعل خداوند است.
- ۱۲۳ فاصله ما تا رجوع الی الله جهل ماست.
- ۱۲۳ هدف انبیا کمک به آمادگی انسان برای لقاء الله است.
- ۱۲۴ اعتقاد درست با اعمال، رفتار و اخلاق صالح به سرمنزل مقصود می‌رسد.
- ۱۲۴ مقامات اخروی و مقامات صوری بهشت هدف نهایی نیست.
- ۱۲۴ ترفیع به مقام فیض الله
- ۱۲۵ تمرین رجعت در نماز است.
- ۱۲۷ هدف عبودیت رسیدن به مقام فیض الله است.
- ۱۲۸ معنای «بقای وجه الله» و «فنائی همه چیز»
- ۱۳۰ منازل برزخ و سختی‌های راه برای فهمیدن آرامگه یار است.

- ۱۳۰..... دنیای مادی، مهم‌ترین مرحله رجوع الی‌الله.....
- ۱۳۲..... سرعت حرکت در دنیا خیلی سریع‌تر از برزخ و قیامت است.....
- ۱۳۳..... توحید، منزل نهایی.....
- ۱۳۴..... نهایت توحید اندکاکِ اسما در مقام ذات است.....
- ۱۳۶..... رجعت افراد به سبب اقتضای وسعت وجودی‌شان است.....
- ۱۳۷..... معنی «لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا».....
- ۱۳۸..... «شهادت طلبی» به معنای جنگ طلبی نیست.....

شرح اسم «یا مانع»

- ۱۴۳..... سلوک عقل تا تجلی اسم «یا مانع».....
- ۱۴۳..... انبیا به دلیل عقل مردم را دعوت می‌کردند.....
- ۱۴۴..... استدلال امام علیه السلام صادق برای منکر وجود خدا.....
- ۱۴۴..... خلق جدید دائم، دلیل وجود خداوند.....
- ۱۴۵..... رسوبات ذهنی، مانع درک حقیقت.....
- ۱۴۶..... واردات دل یک موحد با آب تنزیه پاک می‌شود.....
- ۱۴۷..... فرق مؤمن با کافر در شناخت خالق.....
- ۱۴۸..... برای درک حقیقت باید، تمام عادات، رسوم و القائنات موهوم محو شود.....
- ۱۴۹..... مقام حیرت، بعد از تجلی اسم «مانع» الهی.....
- ۱۴۹..... شست و شوی دائمی فکر یا توحید.....
- ۱۵۰..... تفاوت ادب اولوالالباب با دیگران.....
- ۱۵۰..... حل مسائل با فهم ارتباط خدا و خلق.....
- ۱۵۲..... تمام ذلت در اسم «یا مانع» ظهور می‌کند.....
- ۱۵۲..... سرگیسوی معشوق.....

شرح اسماء «یا ذَا الْحَمْدِ وَ الثَّنَاءِ، یا ذَا الْفَخْرِ وَ الْبَهَاءِ، یا ذَا الْمَجْدِ وَ السَّنَاءِ»

- ۱۵۷..... وجود منبسط، حقیقت حمد.....
- ۱۵۷..... اسامی مختلف حقیقت حمد.....
- ۱۵۷..... حقیقت حمد عالم را پر کرده است.....
- ۱۵۸..... فرق «نور» با «سنا».....
- ۱۵۹..... حقیقت حمد، «شَرَاباً طَهُوراً».....

بحثی در نسبت اسما با ذات الهی

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ»^۱ خدایا، تو را می خوانم به اسمت. اگر خداوند تبارک و تعالی خود را به این اسما مسمّا نکرده بود، ما نمی توانستیم خدا را بخوانیم. «مسمّا کردن خودش به اسما» یعنی تجلی کردن به این جلوه هایی که از او پیدا شده است. اگر اسماء الهی نبود، ما می خواستیم خدا را چه بخوانیم؟ حقیقت ذات قبل از تجلی در اسما قابل خواندن نبود؛ اصلاً خواننده، خوانده شده و خواندنی نبود؛ هیچ کدام این ها نبود. نسبت به حقیقت ذات، الآن هم کما کان است؛ الآن هم در مرتبه ذات همین طور است. در مرتبه ذات، اصلاً جای اسما و صفات نیست. جای تجلی اسما و صفات در مرحله پایین تر است؛ اینجا است که خواندن و صدازدن پیدا شد و همه چیز پیدا شد. همه چیز بود، اما به صورت بسته؛ به نحوی بود که نمی شد به آن همه چیز گفت بلکه یک چیز بود؛ آن ذات مقدس الهی بود. البته حالا هم چیزی اضافه نشده است.

یکی از اسمائی که خوانده شد اسم «یا مَنْ لَا یَزِیدُ فی مُلْکِهِ شَیْءٌ»^۲ است؛ یعنی هیچ چیزی چیزی به مُلک خدا اضافه نمی کند. علت آن هم معلوم است؛ دلیلش هم عقلی است: برای اینکه اگر چیزی اضافه کند، پس باید از یک جای دیگر آمده باشد، چرا که اگر از خود ذات مقدس باشد، چیزی اضافه نمی شود؛ پس همانی است که

ذات بدون
اسم قابل درک
نیست.

دلیل عقلی به
اسم «یا مَنْ
یَزِیدُ فی مُلْکِهِ
شَیْءٌ»

۱- مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

۲- همان.

هست؛ چیزی به مُلک خدا اضافه نمی‌کند، چرا که یک حقیقت بی‌نهایت جایی و مجالی برای دیگری نگذاشته که آن بیاید و چیزی اضافه کند. مگر جای اضافه کردن دارد؟! جای اضافه کردن ندارد. از طرف دیگر هم این‌ها چیزی ندارند که اضافه کنند. از کجا بیاورند؟! مثلاً بلا تشبیه شما وقتی که پولی از این جیب‌تان در آن جیب‌تان بگذارید، چیزی به خودتان اضافه نکرده‌اید بلکه آن را جابه‌جا کرده‌اید. تمام خلقِ عالم یک نحوهٔ جابه‌جایی بیشتر نیست که از عالمِ عَمای^۱ ذات تجلی کرد و پیدا شد و تنزل پیدا کرد. عالم عقل آفریده شد؛ عالم مثال آفریده شد؛ عالم طبیعت آفریده شد؛ و این‌ها چیزی به مُلک خدا اضافه نکرد. اضافه از کجا بیاورند که اضافه کنند؟! از عدم که چیزی به هستی نمی‌آید! اگر چیزی هم بوده که در ذات الهی بوده، پس چیزی اضافه نشده است. حقیقت بی‌نهایت حق مجالی برای چیز دیگری باقی نگذاشته که چیزی از جایی به او اضافه بشود. جز ذات مقدس الهی، جایی در عالم نیست؛ فقط جلوه است.

با یک حقیقت بی‌نهایت، غیری قابل تصور نیست.

عالم فقط جلوهٔ اوست.

البته حقیقت همهٔ این‌ها هم مکشوف نیست. تمام این‌ها به عَمای ذات برمی‌گردد. آن عَمای ذات هاله‌ای از ابهام و جهل در همه چیز برای ما ایجاد کرده است؛ ما گنه هیچ چیزی را نمی‌فهمیم؛ یعنی هر چه حرف می‌زنیم سطحی است؛ البته درست است، ولی اکتناو تمام جریان‌ات باید به اکتناه ذات منتهی بشود و چون ذات الهی را ما نمی‌توانیم اکتناه کنیم، یعنی به گُنهش پی ببریم، پس اصلاً نمی‌توانیم حقیقت هیچ چیزی را بفهمیم. به اینجا که می‌رسد، مقام حیرت دست می‌دهد. پیغمبر ﷺ می‌فرمودند: «اللهم زدنی فیک تحیراً.»^۲ از اینجا معلوم می‌شود که این‌طور می‌شود. آدم اصلاً نمی‌فهمد آخرش که چه شده؛ اصلاً چطور شده که عالم خلق شده. اگر چیزی اضافه نشده، پس چطور این‌ها که نبوده‌اند بالاخره آمده‌اند؟ اگر بوده‌اند، پس این حوادث و حادثاتی که نبوده و بود شده چیست؟ روی هر چیز یک علامت سؤال

۱- مرتبهٔ احدیت.

۲- الفتوحات المکیة، ج ۱، ص ۲۷۱: خدایا، حیرتم را در ذاتت بیفزأ.

است و برای انسان یک جواب دارد که تمام این نفهمی‌ها مال این است که ریشه جریانات را نمی‌فهمیم. این نفهمیدن به همه‌جا سرایت کرده است. فلذا اولیای خدا وقتی که این‌طور به عالم نگاه می‌کردند امثال بیانات سیدالشهدا (علیه السلام) را می‌گفتند. حضرت در دعای عرفه می‌فرماید: «إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهْلِيًّا فِي جَهْلِي؟»^۱ من در علمم در عین حالی که می‌دانم جاهل. برای اینکه ما از عالم نمی‌دانیم مگر ظواهری؛ ولو اینکه آن باطن امر را امام (علیه السلام) می‌دانند. فرمودند: «إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِي سِرٍّ وَ سِرٌّ مُسْتَسِرٌّ وَ سِرٌّ لَا يُفِيدُهُ إِلَّا سِرٌّ وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ وَ سِرٌّ مُقْتَعٌ بِسِرٍّ»^۲ ایشان بواطن سِرِّ عالم را می‌بینند، بسیار خوب، ولی آن سِرِّ آخر که سِرِّ ذات است که مکشوف نمی‌شود! این عدم انکشاف یک هاله ابهام و جهل روی همه چیز می‌کشد.

البته تا آن هاله ابهام و جهل روی اشیا کشیده نشود، اشیا هم شناخته نمی‌شود. شناخت اشیا به همین است؛ یعنی عارف آن وقت خدا را می‌شناسد که بفهمد که نمی‌فهمد.^۳ اگر به این مرز نرسیده باشد، دچار جهل مرکب است؛ هم نمی‌فهمد، هم نمی‌فهمد که نمی‌فهمد. اگر واقعاً فهمید که نمی‌فهمد و دچار تحجب شد، آن «سِدْرَةُ الْمُنتَهَى»^۴ است که «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى»^۵. به بالاتر از اینجا هم امکان رفتن وجود

ندارد. «سِدْرَةُ الْمُنتَهَى» یعنی آنجا منتهای پرواز ادراکات همه است. البته مقام خیلی رفیع و منیعی است. این حالت درک عدم درک دائماً در مؤمن هست؛ این تنزیهاتی که

نهایت معرفت
درک عجز در
معرفت اوست.

«سِدْرَةُ
الْمُنْتَهَى»
منتهای پرواز
ادراکات همه
است.

۱- مقاتب الجنان: ای خدای من، در حال دانایی باز نادانم؛ تا چه رسد به وقت نادانی!

۲- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۸: همانا امر ما سِرِّ است در سِرِّ؛ سِرِّ است بسیار مخفی؛ سِرِّ است که جز سِرِّ آن را مفید نیفتد؛ سِرِّ است روی سِرِّ؛ و سِرِّ است پوشیده به سِرِّ.

۳- مقاتب الجنان، مناجاة خمس عشرة، مناجاة العارفين: «عَجَزْتُ الْعُقُولُ عَنْ ادْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ وَ انْخَسَرْتُ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى شِبْحاتِ وَجْهِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعِزِّ عَنْ مَعْرِفَتِكَ». عقل‌ها از ادراک کُنْهِ جمالت عاجز است و دیده‌ها در نظر به انوار وجهت نابینا و برای خلق به‌سوی شناخت راهی نگذاشتی مگر به عِزِّ از شناخت.

۴- سورة مبارکه نجم، آیه ۱۴.

۵- همان، آیه ۱۵.

می‌کند به این حالت اشاره می‌کند. عبارت «سُبْحَانَكَ» همه‌اش همین است؛ یعنی وقتی انسان اسما و صفات را یاد می‌کند، اگر این آب جلای تنزیه روی این اسما کشیده نشود، اسما آن گونه که هستند خودشان را جلوه نمی‌دهند و انسان مشرک به اسما می‌شود و ملحد در اسما می‌شود. اینکه ملحد در اسما بشود یعنی به وسیله دانستن همین اسما دچار جهل مرکب بشود؛ خیال کند فهمیده است. اگر آن آب تنزیه را روی این دانسته‌ها نزنند، این‌ها شست و شو نمی‌شود و مثل سایر مشرکین ملحد در اسما می‌شود. شرک خفی و جلی همین است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ بِالْأَسْمَاءِ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى بِإِبْقَاعِ الْأَسْمَاءِ عَلَيْهِ بِصِفَاتِهِ الَّتِي وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ فَقَدْ عَلِيَهُ قَلْبُهُ وَ نَطَقَ بِهِ لِسَانُهُ فِي سِرَائِرِهِ وَ عَلَانِيَةٍ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام حَقًّا.»^۲ کسی که اسم و معنا هر دو را با هم می‌پرستد مشرک و وزیده است؛ برای اینکه اسم و معنا دو تا نیست؛ همین دویینی باعث شرک خفی است. ولی وقتی که آن آب تنزیه روی این اسما بخورد، می‌داند که این اسما جز جلواتی از جلوه‌های او نیست؛ اصلاً چیز مستقلی نیست. مغربی در اشعارش که خیلی پیچیده ولی خیلی پرمحتواست می‌گوید:

بیا در بحر با ما شو رها کن این من و ما را
که تا دریا نگردی تو ندانی عین دریا را
اگر امواج دریا را به جز دریا نمی‌بینی
یقین دانم که بتوانی مسماییدن اسما را

۱- مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۸۷: کسی که به توهّم خدا را پرستد کافر است؛ کسی که نام را بدون صاحب نام پرستد کافر است؛ کسی که نام و صاحب نام را با هم پرستد مشرک است؛ و کسی که صاحب نام را پرستد به تطبیق نام‌ها با او توسط صفاتی که خودش را به آن‌ها وصف کرده پس بدان‌ها دل دهد و در نهان و آشکارش آن‌ها را به زبان آورد او از اصحاب حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام است.